



کتابخانه مجلس شورای اسلامی		جمهوری اسلامی ایران
کتاب	تاریخ جهانگیری نادری	
مؤلف		شماره ثبت کتاب
موضوع		۲۱۱۱۹۹
شماره اختصاصی (۸۱۵) از کتب اهدائی: کریم زان		

خطی  
کتابخانه  
مجلس شورای  
اسلامی  
۸۱۵




۹۳۹  
۸۱۵  
۲۱۱۱۹۹

تاریخ جهانگیری نادری

مجلس شورای اسلامی

۱۳۵۷

کتابخانه مجلس شورای اسلامی		 جمهوری اسلامی ایران
کتاب	تاریخ جهانگشای نادری	
مؤلف		شماره ثبت کتاب
موضوع		۲۱۱۱۹۹
شماره اختصاصی (۸۱۵) از کتب اهدائی:		

خطی  
کتابخانه  
مجلس شورای  
اسلامی  
۸۱۵



کتابخانه مجلس شورای اسلامی  
تفحص و ثبت شد  
شماره ثبت کتاب: ۲۱۱۱۹۹

۹۴۹  
۸۱۵  
۲۱۱۱۹۹

تاریخ جهانگشای نادری  
مؤلف: میرزا محمد تقی خاکی  
موضوع: تاریخ



کتابخانه مجلس شورای اسلامی



جمهوری اسلامی ایران

کتاب تاریخ جهانگیری ناری

مؤلف

شماره ثبت کتاب

موضوع

۲۱۱۱۹۹

شماره اختصاصی (۸۱۵) از کتب اهدائی: کرمزبان

خطی

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

۸۱۵

۹۳۹  
۸۱۵  
۲۱۱۱۹۹



کتابخانه مجلس شورای اسلامی  
دفتر اسناد و کتابخانه مرکزی  
تهران



[illegible]

گفته اند که لذات کاسیجی بکام دور نزدیک می باشد سرافرازی و در پیام صاحب کلاهی شرف و از لوازم  
شایسته افترا و در یک آن آید که توان سلسله جلاله رنگینه فرامان دهد و غنیمت العصر اقبالان آن عظم  
و اقبالان الاکرام شهنشاه دوران و مجلس ملک ممالک بسند دوران **نظم** خدیو جهان خسرو نادر که  
لطف پروردگار با او **الف** **سلطان نادر پادشاه** افتاد که یکدیگر بیضا نهایش روز از غنای طبع  
هر آسایش روز و روزی خوش شد هم شمار مفسد روز و زوایات آری از هر گیسو نیت و کیا کوی آفتاب  
مکرش طوی و دست انداخته **حیات** از دست **لیله** که هر ذات اندیش را با حقای مصلحت بی غفانه  
ایمان و دست پرور حسن جمیل و قابل استغناء خضوع غیر صیافت و غنای حکمت با غنای باستان  
قابلشیرین پرداخت با صفا که خاک ایران آید خنوع و تن و در غرض دوران هر سر کوی بکر رفرازی و رضا  
ایله **علا** که چاکر شاعر گفته **شعر** ز جزو ظلم کار اید ایران بسکود هم شد برای اتمام افغان غلطان  
چشم شست سروری پیکار شمن آتش جریب و از مخالفت از طرف خیر منی و خوشک حمله کردی  
رسم ملک طوبی استیج و غنای آشوب از غلای و ساند و فتح یافت چنانکه از غلای از صغیان طایفه  
افغان طبع و در هرات ایلام و در شیراز است که نیت و در فارس منی برای مجمل آفتاب در کرمان  
نواد میرزا داد و در طبرستان و دشت بنابر سلطان محمد نامی مشهور خیر سار و در جولا عباس نام و در  
اصفهان و در فارسان ملک محمود سیستانه صاحب ایله و استبداد کرده و در مین و از آریاکان از  
یکست از بار چایله سلطانیه و ابر و را که کفر از کرمانشان از که از متصرف شده و در سیه هم از  
تا از خاندان حبیب و از مراد حبیب تصرف در آورده و چنین رنگینه صایر چایله استر آید که از وفات بقعه کمر  
و شورش معاد بود و از الوار و بیایدی و از کرمان و از لاری و از جاپ خیز و در سار و جی که در کشت است



ادبیات

دوی ارادت بر یافت او یکدیگر عظیم شاد و درین صحت سیج امور و ملایم حلقه کار نزدیک و دور کرد  
و در اقدار و در درستی که گلی خان بعم تنبیه طایفه کارگری در منزل او شیخ خارج قند با جو در سر او ریخته را  
و شکر ساخت و مادر خان نام خانوار که غنی بود با سر برود و با تمام کارش پرداخت بصدایان و کاهنده خان  
برادر زاده او پسندارای مضروب که شکر بخور از غنی تمام با شوکت کسری و دهم و خان و حلقه از طوایف کسری و  
و عجم شیخ قند را در تنبیه برین قسم که جماعت ابر الاقدار را که با انا غنی طایفه عامه بود بر جمع و یک سال قطع  
محمود کرده است و بالاخره از دست سوید سر بر در پای قلعه که شکر بعم خوش پوت بداران محمد زانی  
شامو چوچی ای بی این امر مانده که در زمان مدعی از خاک که تا رسیدن بقند از زمان عمرش بر سر سید بقند  
و دیگر یکا قند از پیران قند تا مقدر که هرات و کوش ایلام داده و میر پورین شت سال در قند ابر حکومت  
بمداران عبدالعزیز از درش بجای او نشسته یک سال ابر حکومت پذیرفت و بعد از آن محمود و دل میر پورین با چند از  
خانان از بزرگ باوخت ریخته و او را مقبول ساخته ای حکومت را فراغت و دیگر **میر پورین ابدا بی خان**  
**هرات** بود که در سال هزار و صد و بیست و نه بعم و ظهور ابر قنصیر این جمال انکه انا غنی ابر الا که در قند  
از طایفه شیخ و سابقا شصت هزار خانوار کاشیش میبود بعد از خان و دل جی خان صد و از بقند از نشین  
و انا غنی و ابر الا باقی اسد انا غنی و دل خود از ابر الا نیز که کثیر خان شاد قند حاکم ابر الا شده و اسکندر بقند ابر الا  
که قنصیر سید برادران نامیت مقدمه قند ابر الا نشین شد عیدم خان با دل خود را در هرات شد و از انا غنی  
ایالت هرات با یک سیل خان شامو سید و چون انا غنی علیه السلام عید استخوان انا غنی باطل ظاهر شد عید استخوان  
او را و بالمش مجوس ساخت و در حال کمال قربا نشین هرات عید استخوان شوریده و او را بید و خاگرد کرد بعد از  
انجیر و خرم ساری دولت رسید جعفر خان پست طور با ایالت باور و دانه هرات ساخته و مقارن این















پنهان و مخفی روی پادشاه و پسر پنهان شد و پادشاه و پسر پنهان شد و پادشاه و پسر پنهان شد  
سفر کرد و در میان حشمت خوردن سنگ طغیان را چون خشت که بگوید سیر شد و او حاق طغیان گشته و چون  
به نوبت پنهان یکبار و بران کرد و خطی آدم علاوه پنهان انسانی و در سر رشته طاعت کشته و در آن  
و بران بر نوبت و پنهان یکبار و بران کرد و خطی آدم علاوه پنهان انسانی و در سر رشته طاعت کشته و در آن  
بفرج آباد برده و پسر و بران بر سران حشمت کشید و در سر رشته طاعت کشته و در آن  
پادشاهی و پنهان ساخت و خود در چهارم با بر نوبت و پنهان انسانی و در سر رشته طاعت کشته و در آن  
بفرج آباد کرد و پنهان ساخت و خود در چهارم با بر نوبت و پنهان انسانی و در سر رشته طاعت کشته و در آن  
جلوس کرد و پنهان کرد و خود در چهارم با بر نوبت و پنهان انسانی و در سر رشته طاعت کشته و در آن  
شاه طه پاسبان سوخته و پنهان کرد و خود در چهارم با بر نوبت و پنهان انسانی و در سر رشته طاعت کشته و در آن  
او به پنهان پیش گرفت و پنهان کرد و خود در چهارم با بر نوبت و پنهان انسانی و در سر رشته طاعت کشته و در آن  
شهر ساخته و پنهان کرد و خود در چهارم با بر نوبت و پنهان انسانی و در سر رشته طاعت کشته و در آن  
بر نوبت و پنهان کرد و خود در چهارم با بر نوبت و پنهان انسانی و در سر رشته طاعت کشته و در آن  
شهر و پنهان کرد و خود در چهارم با بر نوبت و پنهان انسانی و در سر رشته طاعت کشته و در آن  
که پنهان کرد و خود در چهارم با بر نوبت و پنهان انسانی و در سر رشته طاعت کشته و در آن  
یکبار و پنهان کرد و خود در چهارم با بر نوبت و پنهان انسانی و در سر رشته طاعت کشته و در آن  
ماور ساخته و پنهان کرد و خود در چهارم با بر نوبت و پنهان انسانی و در سر رشته طاعت کشته و در آن  
رایت حکم کرد و پنهان کرد و خود در چهارم با بر نوبت و پنهان انسانی و در سر رشته طاعت کشته و در آن

الکلیه

که در میان کبریا کسی که پنهان شد و پادشاه و پسر پنهان شد و پادشاه و پسر پنهان شد  
شده بر او طاری شده و پنهان و پنهان شد و پادشاه و پسر پنهان شد و پادشاه و پسر پنهان شد  
شبان و طغیان و پنهان شد و پادشاه و پسر پنهان شد و پادشاه و پسر پنهان شد  
حقان بر آمده و نوبت سلطنت با هم خود پنهان و پنهان شد و پادشاه و پسر پنهان شد و پادشاه و پسر پنهان شد  
جاسیر و پنهان کرد و خود در چهارم با بر نوبت و پنهان انسانی و در سر رشته طاعت کشته و در آن  
و نوبت و پنهان کرد و خود در چهارم با بر نوبت و پنهان انسانی و در سر رشته طاعت کشته و در آن  
که در میان کبریا کسی که پنهان شد و پادشاه و پسر پنهان شد و پادشاه و پسر پنهان شد  
خرم و پنهان کرد و خود در چهارم با بر نوبت و پنهان انسانی و در سر رشته طاعت کشته و در آن  
سپای ایشان و نوبت و پنهان کرد و خود در چهارم با بر نوبت و پنهان انسانی و در سر رشته طاعت کشته و در آن  
رشت و پنهان کرد و خود در چهارم با بر نوبت و پنهان انسانی و در سر رشته طاعت کشته و در آن  
و پنهان کرد و خود در چهارم با بر نوبت و پنهان انسانی و در سر رشته طاعت کشته و در آن  
دولت کرده و پنهان کرد و خود در چهارم با بر نوبت و پنهان انسانی و در سر رشته طاعت کشته و در آن  
همچو و پنهان کرد و خود در چهارم با بر نوبت و پنهان انسانی و در سر رشته طاعت کشته و در آن  
دارالمرزا و پنهان کرد و خود در چهارم با بر نوبت و پنهان انسانی و در سر رشته طاعت کشته و در آن  
طرف شاه طه پاسبان و پنهان کرد و خود در چهارم با بر نوبت و پنهان انسانی و در سر رشته طاعت کشته و در آن  
روئیه رشت و پنهان کرد و خود در چهارم با بر نوبت و پنهان انسانی و در سر رشته طاعت کشته و در آن  
تا اینکه و پنهان کرد و خود در چهارم با بر نوبت و پنهان انسانی و در سر رشته طاعت کشته و در آن















[illegible][illegible]















































































































[illegible][illegible]





























م. ۱۰۰۰

م. ۱۰۰۰







































































































































































[illegible][illegible]









































1038





محمّد بن

[illegible]















15

[illegible]













18

[illegible]









۱۴۹

[illegible]













مصری

[illegible]







[illegible]

گروه بعضی نزد شاه فرستاد و بعضی از خان خود ششاشده ابریس شد با عاید اغان و از یک کبک و ادوات  
و در تیر و برونه چادر و آتش ششم شصت خانان قمر بر روی ششده افاخته را بنسب شیرفرغان داد و در کنده کو  
رفت و در بستان ساحت و پلید نیز تقصیر نکرد قسم و افتخار شهری ساخته و از آنجا عطف خان کرد و بقیه  
تخصیر بود از قلعه او را سید نمود و چگونگی را بدینا برایش فرستاد و شش کس برای آوردن او در خطا و در کوشش  
بیرون شاه فرستاد و در عرض راه ملک ساخته نقش فرما بر این نقش آرد و نه خطا نیز در نزد و در بقیه  
شاهزادگان با وجود سبب ناسازگاری در زمان ارقم برادران دران <sup>شده</sup>

کتابخانه





کتابخانه مجلس شورای اسلامی  
اصفهان  
مستحق برزاق  
۱۳۴۷

مجموعه خطی  
دوره سده هجری  
۱۳۴۷



